مجله علمی پژوهش درمدیریت ومطالعات اجتماعی، شماره ۲۲ ، زمستان ۱۳۹۹جلد۳، ص ۷-۱
http://www.jmss.ir

مواضع اقتصادی و اجتماعی احزاب آمریکا نسبت به ایران از ۱۳۳۲ تا ۱۳۵۷

مجله علمی پژوهش درمدیریت ومطالعات اجتماعی (سال ششم)
شماره ۲۲ / زمستان ۱۳۹۹ / ص ۷-۱

فاطمه مرادی[۱]
[۱]کارشناس ارشد تاریخ عمومی جهان

نویسنده مسئول:
فاطمه مرادی

چکیده
پس از جنگ جهانی دوم نفوذ آمریکا در بیشتر نقاط جهان من جمله در ایران فزونی گرفت و اولین تجلی این ادعا در طراحی کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ جلوه گر شد. پس از پیروزی کودتا و استقرار بیش از پیش حکومت محمد رضا شاه پهلوی در ایران، متناسب با انواع دولت های حاکم بر کاخ سفید و نیز قانون گذاران آنها بر کنگره از احزاب دمکرات و جمهوری خواه سیاست ها و خواسته های آنها در ایران تاثیرات و پیامدهای متفاوت و حتی متناقضی بر جای گذاشتند. اینکه کدام حزب و در چه زمانی چه سیاست هایی را نسبت به ایران در پیش گرفت و پیاده شدن و یا نشدن آنها در ایران موضوع این تحقیق می باشد. لذا مواضع اقتصادی و اجتماعی آمریکا نسبت به ایران پس از کودتا تا پیروزی انقلاب ۱۳۵۷ مورد بررسی تطبیقی قرار گرفته و پیامدهای متفاوت آنها نسب به ایران مورد بحث و ارزیابی قرار گرفته است. به نظر می رسد سیاست های هرکدام از دو حزب مذکور تاثیرات دامنه داری در مقدرات ایران داشته است. دمکرات ها پیوسته ایران را دچار تحولات مخرب نموده اند ولی جمهوری خواهان علیرغم این ظاهراً سیاست تندی داشته اند ولی در دراز مدت بسود ملت ایران بوده است.

کلید واژه ها: ایران، آمریکا، احزاب آمریکا، مواضع اقتصادی و اجتماعی

مقدمه

احزاب جمهوری خواه و دمکرات هر دو در روابط خود با ایران در طول دوره زمانی ۱۳۳۲ تا ۱۳۳۹ پیوسته از کمکهای اقتصادی اعم از تخصیص اعتبارات نقدی، فنی و جنسی دریغ نکرده اند. اما سیاستهای این دو حزب با یکدیگر تفاوتها و اشتراکاتی داشته است. یکی از موارد متفاوت این بود که کمکهای اقتصادی جمهوری خواهان عمدتا برای مصارف نظامی و امنیتی بودند و کمتر برای مصارف کشاورزی و بهداشتی، آموزشی و غیره در نظر گرفته می شدند ولی کمکهای اقتصادی دمکراتها بیشتر در زمینه مصارف کشاورزی، بهداشتی، آموزشی، صنعتی و رفع نیازهای آنی و اولیه مردم کابرد داشتند و کمتر برای تامین نیازهای نظامی بودند. اما از نقاط مشترک هر دو این احزاب این که هر دو در زمینه کمکهای اقتصادی در زمینه صنعت نفت ایران هیچ یک کمترین مضایقه ای نداشتند.

شاه برای توسعه اقتصادی ایران مصمم به برداشتن گام های بلندی بود و برای تحقق مقصود خود اتکاء زیادی به حمایت جمهوری خواهان آمریکا داشت. شاه در حوزه کشاورزی نیز علاقمند به توسعه بود و برای نائل شدن به این مقصود تمایل داشت کمک جمهوری خواهان آمریکا را جلب کند. بی تردید توجه به امر بازرگانی در در امر کشاورزی می توانست نقش مهمی در توسعه کشاورزی داشته باشد. البته دولت جمهوری خواه آمریکا نیز موافق ایجاد بسترهای کافی برای توسعه اقتصاد کشاورزی ایران بود.

بنابر این هر دولت ایالات متحده و ایران نظر به مقبولیت امر توسعهٔ بازرگانی در زمینهٔ محصولات کشاورزی بین دو ملت ایران و آمریکا و همچنین دیگر ملل کاملاً دوست از نظر ایران و آمریکا به طریقی که بازارها و بازاریابی‌های معمول ایالات متحده در ایران زمینه را مختل ننماید و قیمت‌های بازار جهانی محصولات کشاورزی را به طرز غیرمنطقی تغییر ندهد. (اسناد معاهدات دو جانبهٔ ایران با سایر دول، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۱۰۲) از اینرو در زمان دولت آیزنهاور قراردادی با ایران در زمینه تسهیل امر تجارت در زمینه کشاورزی به امضا رسید.

جیمزبیل[1]، محقق سرشناس آمریکایی، می‌نویسد: به عقیدی بسیاری از تحلیل‌گران بر این باورند که آمریکایی‌ها از مصدق به عنوان یک راه‌گشا برای درهم شکستن سلطه انحصاری «شرکت نفت انگلیس و ایران» بر منافع نفت ایران استفاده کردند؛ بین شرکت‌های نفت آمریکایی و انگلیسی در این‌باره تفاهمی برقرار شد. انگلیس‌ها در ازاء حمایت آمریکا در سرنگونی حکومت مصدق با اکراه اجازه دادند که شرکت‌های نفت آمریکایی ۴۰ درصد از منافع نفت ایران استفاده کنند. شرکت‌های آمریکایی تلاش‌های مکرری در رخنه به مناطق نفت خیز ایران کرده بودند. یکی از طرح‌های مهمی که در مورد مطالعه دولت آمریکا قرار گرفته بود، تأسیس یک کنسرسیوم نفتی از شرکت‌های مختلف نفت آمریکایی بود، این کنسرسیوم «تمام آمریکایی» می‌توانست نفت ایران را خریداری کند و سپس به سایر شرکت‌های بین‌المللی از جمله شرکت ملی نفت ایران بفروشد (شهبازی، ۱۳۸۶، ج۲، ص ۲۷۶).

در آذر ۱۳۳۲ سران کمپانی‌های بزرگ نفتی آمریکا با رؤسای شرکت نفت ایران و انگلیس دیدار کردند، بر ایجاد یک کنسرسیوم تعاونی به توافق رسیدند. در ۱۳۳۲ یک گروه بیست نفری از کارشناسان شرکت‌های نفتی از سرزمین‌های نفت خیز آبادان دیدار کردند و آنجا را مناسب یافتند. در ماه آوریل کنسرسیومی از کمپانی‌های غربی نمایندگان خود را به تهران فرستادند تا با دولت ایران مذاکره کنند (بیل، ۱۳۷۱، ص ۱۴۹).

هندرسن[2] به عنوان نماینده طرف کنسرسیوم نتایج مذاکره را در استانبول به قرار زیر بیان می کند:

- مدیریت عملیات: از همان آغاز مذاکرات به ایرانی‌ها تفهیم شده است که کنسرسیوم کنترل مدیریت تولید و تصفیه را بر عهده خواهد داشت. ایرانی‌ها نخست بر آن بودند که اختیار این امور باید در دست شرکت ملی نفت ایران باشد. سرانجام قرار شد، طرفین، با حفظ مواضع اولیهٔ خود، راه‌حل‌هایی در حد وسط در نظر بگیرند. راه‌حل میانه این بودکه مهار کار به‌دست کنسرسیوم باشد منتها کنسرسیوم اختیارات خود را متلقی از شرکت ملی نفت ایران بداند.
- شرکت‌های عامل: کنسرسیوم پیشنهاد کرده است که مدیریت عملیات را از طریق دو شرکت فرعی خود که تابعیت انگلیسی خواهند داشت اعمال کند. آمریکایی‌ها در مذاکرات ماه فوریهٔ لندن مخالف این نظر بودند که شرکت‌های عامل تابعیت انگلیسی داشته باشند ولی بعدها در مقابل امتیازی که از خزانه‌داری انگلیس در خصوص قابل تبدیل بودن سود شرکت‌ها از استرلینگ به دلار گرفتند در این مورد موافقت کردند و قرار شد در مذاکرات تهران از تابعیت انگلیسی شرکت‌های عامل حمایت کنند (موحد، ۱۳۸۳، ص ۳۴۰).
- پرداخت بهای نفت خام: نمایندگان کنسرسیوم بر این عقیده اند که مالکیت نفت باید در سه چاه به آنان منتقل گردد و بهای آن بر مبنای قیمت اعلان شدهٔ نفت محاسبه شود و پنجاه درصد آن را به ایران پرداخت می‌کنند. نمایندگان کنسرسیوم می‌گویند که قبول این فرمول به لحاظ قوانین مالیات بردرآمد کشورهای متبوع آن‌ها ضرورت دارد (موحد، ۱۳۸۳، ص ۳۴۰).

---

[1] **جیمز گلن بیل** به انگلیسی James Glenn Beall :سناتور سابق عضو حزب دموکرات ایالات متحده آمریکا بود. وی در سال ۱۹۵۳ تا ۱۹۶۵ میلادی سناتور ایالت مریلند در سنای ایالات متحده آمریکا بود.

[2] **لوی هندرسن** سفیر وقت آمریکا در ایران Henderson

مواضع اقتصادی و اجتماعی احزاب آمریکا

رابطه‌ی بین ایران و آمریکا بخشی از استراتژی «نگاه نو» حکومت آیزنهاور بود. منظور از «نگاه نو» تلاشی برای بازیابی ابتکار عمل در رویارویی جهانی با اتحاد شوروی و در عین حال کاهش هزینه‌های دفاعی آمریکا بود (گازیوروسکی، ۱۳۷۱، ص ۱۶۴). بنابر این شرایط کلی اقتصاد ایران در زمان جمهوری خواهان چندان مورد توجه آنها نبود و تبعا شاه نیز چندان بدان اعتنا نمی کرد.

تغییرات سیاست آمریکا نسبت به ایران در دوران جان اف کندی، با دیدار مهم و رسمی لیندون جانسون معاون ریاست جمهوری آمریکا از ایران در سال ۱۳۴۱، اعتبار بیش‌تری به خود گرفت (بیل ، ۱۳۷۱، ص ۱۹۶). در این زمان وضع داخلی ایران آشفته بود، و به جای نخست وزیر علی امینی، اسدالله علم اشراف زادهٔ محافظه‌کار انتخاب شده بود. گزارشی که سیاوش از سفر جانسون به ایران تهیه کرده، از وجود برخی مشکلات در ایران اطلاع و آگاهی داده است. حکومت کندی در مورد ایران نگران بود، دست به تشکیل گروه‌های مأمور در ایران زد، نگران آن بود که ایران در آستانهٔ تغییر حکومت باشد (بیل ، ۱۳۷۱ ، ص ۲۰۰). در ۶ بهمن ۱۳۴۱ شاه پس از عزل امینی و نصب اسد الله علم به جای او تصمیم گرفت اصلاحات خواسته شده از او را با نام انقلاب سفید به نام خودش و راسا پیاده و مدیریت کند. شاه برای برنامه اصلاحات خود، شش اصل تعیین نموده بود.

- اصلاحات ارضی
- ملی شدن جنگل‌ها
- فروش سهام کارخانه‌های دولتی به مردم
- شریک شدن کارگران در سود کارخانه‌ها
- اعطاء حق رأی به زنان
- ایجاد سپاهیان دانش.

با وجود هیاهوی نمایشی و نتیجه رفراندوم، انقلاب سفید از سوی نیروهای مخالف مهم، با بدبینی تلقی شد. اشراف قدیمی مخالف اصلاحات ارضی بودند، روحانیون و مردم طبقه سوم، از این‌که پایه‌های قدرتشان مورد حمله قرار گرفته بود، و طبقهٔ متوسط صاحب حرفه، به سبب نارسایی اصلاحات که در برگیرندهٔ امور مهمی چون مشارکت سیاسی و عدالت اجتماعی نبود، آن را مورد انتقاد قرار دادند. (بیل، ۱۳۷۱ ، ص ۲۰۷)

بزرگ‌ترین هدف شاه از انجام اصلاحات در ایران، حفظ قدرت و اعمال سلطه خود بر مردم بود. از سال ۱۳۴۲ و برنامهٔ چهارم توسعه، دولت برای آرام نگه‌داشتن طبقهٔ متوسط جامعه و طبقهٔ مرفه، به بهبود وضعیت اقتصادی و اجتماعی دست زد که منجر به مصرف‌گرایی شد (کاتوزیان، ۱۳۷۳، ص ۲۸۲). انقلاب سفید، شاه را به عنوان رهبری نیکخواه، مقتدر، روشنفکر به جهانیان شناساند، و باعث شد که کشاورزان حق‌شناس را برای چندسال به پشتیبانی از وی برانگیخته و مالکان را که مانع جدی و خطرناکی در مقابل اقتدار شاه بودند از میان بردارد و قشرهای متوسط جامعه، بازاریان، رهبران مذهبی که در گذشته به‌عنوان یک نیروی سنتی در امور و مسائل داخلی کشور مداخله می‌کردند را سرجایشان بنشاند (نجاتی، ۱۳۷۱، ج۲، ص ۲۰۳-۲۰۲).

پس از کندی جانسون از حزب دمکرات به ریاست جمهوری آمریکا رسید. از زمان جانسون بود که روابط آمریکا و محمدرضا توام با اعتماد متقابل گردید و او و روسای جمهور بعدی شاه را مهم‌ترین پایگاه و نزدیک‌ترین متحد خود در منطقه می‌دانستند (فردوست، ۱۳۶۹، ج۱، ص ۳۳۱). اگر چه جانسون هم مثل کندی از حزب دمکرات بود ولی هیچگاه همچون کندی در تحمیل اصلاحات اجتماعی اقتصادی به شاه شدت عمل نشان نمیداد. جانسون در عین حال که دمکرات بود ولی به تمایلات نظامی همچون کندی بی اعتنائی نمی کرد. با این حال جانسون نیز خواستار سیاستهای اصلاح شاه در زمینه های اقتصادی و اجتماعی بود. جانسون به عنوان معاون کندی قبل از ریاست جمهوری اش به ایران سفر داشت و با شخص شاه و اقدامات او و نیز مشکلات ایران آشنایی کافی داشت.

به رغم گرمی روابط محمدرضا شاه و پرزیدنت جانسون، بین ایران و آمریکا، بر سر خرید جنگ‌افزار، اختلافاتی وجود داشت، اشتهای شاه در انبار کردن سلاح‌های مدرن، پایان‌ناپذیر بود. از سوی دیگر، در اواسط دهه ۱۳۴۰ دولت ایران با کنسرسیوم بر سر میزان سهمیهٔ خرید نفت کشمکش پیدا کرد. شاه خواستار فروش هر چه بیش‌تر نفت و انباشت پول برای اجرای برنامه‌های مدرنیزه کردن کشور و خرید جنگ‌افزار بود. در آخر، با مداخله دولت آمریکا، کمپانی‌های آمریکایی با افزایش تولید و خرید نفت ایران موافقت کردند، ولی تحویل جنگ‌افزارهای آمریکایی، به‌خصوص هواپیماهای مدرن به علت مخالفت کنگره، با بن بست روبرو شد (نجاتی، ۱۳۷۳، ج۱، ص ۳۳۸).

شاه علاقمند بود برای رفع نیازهای داخلی خود اعم از نظامی و غیر نظامی در آمد بیشتری تحصیل کند و تنها راه تحصیل در آمد فروش نفت بیشتر بود. از آنجا که شرکتهای نفتی عضو کنسرسیوم فقط می توانستند استخراج و فروش بیشتری داشته باشند لذا شاه ناگزیر بود که از آنها درخواست صادرات بیشتری نمایند تا پول بیشتری به دولت ایران تحویل بدهند. به نظر می رسد از آنجا دمکراتها چندان علاقه

ای به تمایلات نظامی گری شاه علاقه نداشتند فروش نفت بیشتر را هم به صلاح نمیدانستند. زیرا می دانستند به محض افزایش توان مالی شاه فشار او بر آمریکا برای فروش سلاح بیشتر به ایران افزایش خواهد یافت.

پس از اتمام دوره ریاست جمهوری جانسون دمکرات، نوبت به جمهوری خواهان رسید. نیکسون از جمهوریخوان از سال ۱۳۴۷ وارد کاخ سفید شد. در دوره حاکمیت جمهوری خواهان بر کاخ سفید و کنکره شاه بسیار آسوده خاطر بود. آسودگی خیال شاه در دو جهت تامین میشد. اول اینکه شاه در مورد آرزوهایش در رابطه با تقویت ارتش از طریق خرید سلاحهای آمریکائی دیگر نگران مخالفت کاخ سفید یا تا حدی کنگره نبود. دوم اینکه دیگر نیازی نبود تا انتظار تحمیلات اصلاح طلبانه دمکراتها را در حوزه های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی را داشته باشد.

شاه در زمان نیکسون بیش از قبل مشتاق تحصیل در آمد بیشتر از ناحیه فروش نفت بود. زیرا در دوره دمکراتها آنها آمادگی لازم برای پاسخگوئی مثبت به درخواست های بی حد و حصر شاه در زمینه خریدهای نظامی از آمریکا را نداشتند. اما جمهوری خواهان و در این زمان نیکسون جمهوری خواه چنین تمایلی داشتند. اما لازمه تحقق این خرید فروش نفت بیشتر بود لذا شاه در چانه زنی های خود با نیکسون می کوشید او را راضی به خرید نفت بیشتر از ایران نماید. اما آمریکا کشوری سرمایه داری است و طبعا دست رئیس جمهور در این امور بطور مستقیم باز نیست و این را البته شاه می دانست و تلاش داشت تا از نفوذ نیکسون برای راضی کردن شرکت های نفتی استفاده نماید.

در همان روزهای نخستین ریاست جمهوری فورد از حزب جمهوری خواه، قیمت نفت به دلیل جنگ رمضان (اعراب و اسرائیل) به حد اعلای خود رسید (زونیس، ص۱۴۱-۱۴۲). با این حال جرالدفورد، جانشین نیکسون شاه را از تلاش برای افزایش قیمت نفت برحذر داشت و طی نامه‌ای به تاریخ ۹ سپتامبر ۱۹۷۵ هشدار داد که: «چنین اقدامی ممکن است مردم آمریکا را دربارهٔ همکاری نزدیکی که در چندین زمینه روابط دوجانبه فعالانه خواستار گسترش آن هستیم، سخت به تردید بیاندازد». (عالیخانی، ۱۳۴۷).

همیشه روسای جمهور آمریکا چه دمکرات و چه جمهوری خواه تا زمانی که بخش اعظم سوخت مصرفی خود را از خارج از آمریکا وارد می کردند علاقه ای به افزایش قیمت جهانی آن نداشتند. لذا طبیعی هست که نه تنها جرالد فورد بلکه روسای جمهور قبلی و بعدی همه مخالف افزایش قیمت جهانی نفت باشند. زیرا مردم آمریکا اغلب از اتومبیل شخصی در فعالیت های روزانه استفاده می کنند لذا افزایش بهای سوخت در زندگی روزانه آن تاثیر گذار است. از سوی دیگر ملاک کار آمدی و موفقیت یک رئیس جمهور در آمریکا توانائی او در ارتقا سطح رفاه عمومی مردم است لذا روسای جمهور آمریکا به منظور تحصیل آراء بیشتر برای خود و برای اعضای حزب خود می کوشند قیمت سوخت را پایین نگهدارند.

سال۱۳۵۲ که اواخر دوره ریاست جمهوری فورد هست را باید سال نفت نامید. در این زمان اختیارات شاه در صدور و فروش و حتی تا حدی از طریق سازمان اپک در زمینه قیمت گذاری نفت افزایش یافته بود. در این زمان بر عکس سالهای قبل همچون زمان روسای جمهور دمکرات آمریکا یعنی کندی و جانسون دیگر چندان نیازی نمیدید انرژی خود را صرف راضی کردن آمریکا برای خرید نفت بیشتر از ایران نماید. همانگونه که زمانی به قول اسداله علم، شاه به جانسون گفته بود «یک روزی التماس خواهید کرد، که ما به شما نفت بیشتر بدهیم و ما نخواهیم داد» (عالیخانی، ۱۳۴۷). اکنون آمریکا بیشتر به نفت ایران و حمایت شاه از سیاستهای آمریکا در خاورمیانه نیازمند شده بود.

شاه برای اینکه زیر ساخت های توسعه را فراهم نماید مجبور به برخی سرمایه گذاریهای بنیادین بود. یکی از این زیر ساخت ها تولید الکتریسیته مورد نیاز برای صنعتی شدن بود. با توجه به اینکه منابع طبیعی نظیر رودخانه و باد در ایران نمیتوانست انرژی الکتریسیته کافی برای توسعه صنعتی را فراهم سازد و انرژهای فسیلی نظیر نفت و گاز هم در مقایسه با انرژی هسته ای مقرون به صرفه نبودند لذا شاه تصمیم گرفت چندین نیروگاه هسته ای تولید الکتریسته را به کمک خارجی ها از جمله آمریکائیها در ایران دایر نماید. این اقدام را از زمان فورد آغاز کرد .

پیروزی کارتر از حزب دمکرات شاه بسیار اندوهگین کرد. کارتر از همان آغاز کوشید تا شاه را وادار به برخی اصلاحات اساسی و اجتماعی نماید. این برای شاه در آن زمان نمیتوانست مطلوب باشد. در این زمان تعداد زیادی زندانی سیاسی در زندانها به سر می بردند. اغلب این زندانیان از گروههای چپ بودند. شاه بیش از همه از همسایه شمالی خود نگران بود و دادن آزادی سیاسی و اجتماعی به جامعه ایران می توانست موجب خطراتی برای قدرت او محسوب شود. شاه بر عکس دمکراتها دادن آزادی سیاسی و اجتماعی به گروه های مخالف را باعث بقای حکومت خود نمی دانست. در این زمان شوروی و چین کمونیست تقریبا بر بخش اعظم جهان بطور مستقم یا غیر مستقیم تسلط داشتند. نگرانی او از بابت گروههای چپ داخلی کاملا بجا بود. او آمریکائیها هیچیک مایل به تسلط مستقیم یا غیر مستقیم کمونیست ها بر ایران نبودند اما راهکار شاه و حزب دمکرات برای مقابله با این تسلط احتمالی متفاوت بود. شاه و جمهوری خواهان آمریکا در این راهکار

موضعی تقریبا مشابه داشتند اما راهکار او و دمکراتهای آمریکا کاملا با هم متفاوت بود. دمکراتهای آمریکا راهکار را دادن آزادیهای سیاسی و اجتماعی و دادن رفاه بیشتر ب مردم می دانستند در حالی که شاه اینچنین فکر نمی کرد.

شاه در راستای سیاست گسترش زیر ساختهای توسعه، از جمله ساخت نیروگاههای هسته ای که از زمان فورد کلید خورده بود در زمان کارتر دمکرات هم به این مقوله توجه نمود. در روزهایی که انقلاب ایران اوج می‌گرفت، کارتر به مسائل دیگری توجه داشت، و در فکر تشکیل کنفرانس با شرکت سادات و بگین و تنظیم قراردادی بود که بعدها به نام قرارداد کمپ دیوید شهرت یافت. در تابستان ۱۹۷۸ سه گزارش دربارهٔ اوضاع ایران از طرف وزارت خارجه و سازمان سیا و وزارت دفاع آمریکا تهیه شد که هر سه خوش‌بینانه بود (باری، ۱۳۶۳، ص ۵۳).

اما این خوش بینی ها چندی نپایید که موج انقلاب سراسر کشور را فرا گرفت. اعتصابات عمومی موجب تعطیلی کارخانه ها و پالایشگاهها شد. اعتصابات سراسری باعث کمبود کالاهای اساسی و مورد نیاز مردم گردید. دولتهای مستعجل که یکی پس از دیگری از سوی شاه به مجلس معرفی می شدند همه از اصلاح اوضاع مستاصل گردیده بودند. آمریکا از راههای مختلف کوشید از سقوط پهلوی پیشگیری کند. یکی از راههای جلوگیری از سقوط کمک به دولتها جهت تامین مایحتاج عمومی نظیر سوخت مورد نیاز مردم بود. آمریکا یک نفت‌کش آمریکایی برای کمک به ایران ارسال کرده بود، و بختیار، با شرکت ملی نفت ایران قرار گذاشته بود که نفت‌کش را تخلیه کنند و ترتیب کار توزیع سراسری آن را هم داده بود (هایزر، ۱۳۶۵، ص ۱۸۴).

اوضاع داخلی ایران روزبه‌روز وخیم‌تر می‌شد و آمریکا به شوروی هشدار داده بود، که اگر شوروی در ایران مداخله کند، آمریکا به شدت واکنش نشان می‌دهد و این مسئله خوبی بود زیرا باعث می‌شد که اعتمادها به واشنگتن جلب شود. طبق گزارشی از یک مصاحبهٔ مطبوعاتی با جیمی کارتر، او گفته که تصمیم گرفته سوخت لازم را برای استفادهٔ اضطراری به ایران بفرستد و مجبور شدند مسیر نفت‌کش را تغییر بدهند و نفت‌کش در دوازده مایلی ساحل لنگر بیندازد (هایزر، ۱۳۶۵، ص۲۲۹).

نتیجه

روابط ایران و آمریکا پیشینه دراز دارد. اما فقط آن قسمت از این روابط بیش از پیش مهمتر می نماید که آمریکا روابطش از یک رابطه عادی به یک رابطه راهبردی تبدیل میشود. در واقع آغاز این قسمت از روابط به زمان جنگ جهانی دوم بر میگردد. از این زمان آمریکا بطور موثر در سرنوشت ایران موثر میگردد. جمهوری خواهان معمولا تسلیح هر چه بیشتر دولتهای دوست را موثرترین راه برای مقابله با شوروی و کمونیزم میدانستند. آنها همه نوع کمکهای نظامی، سیاسی و امنیتی را به دولتهای دوست میکردند تا هم بتوانند مرزها را امن نمایند و هم از این طریق فعالان کمونیست را سرکوب نمایند. هنگامی که دمکراتها قدرت را در آمریکا در اختیار می گرفتند شاه دچار چالشی بزرگ با فرمانروایان آمریکا می شد. زیرا دمکراتها غالبا راه مقابله با کمونیزم را بیشتر خلع ید گروه های طرفداران کمونیزم از ابزارها و شعارهای موثر آنها در داخل ایران می دانستند.

هر دو این احزاب موافق توسعه اقتصادی ایران بودند و شاه هم این را بسیار مهم می دانست و لذا هر دو احزاب نه تنها مانعی برای سرمایه گذاری آمریکائیان در ایران ایجاد نمی کردند بلکه آن را تشویق هم می نمودند. دمکراتها ترجیح می دادند از طریق سپاه صلح، خدمانی در عرصه های فرهنگی، بهداشتی و غیره به ایرانیان مخصوصا در مناطق محروم ارائه کنند. جمهوری خواهان علاقمند بودند از طریق دادن وامها و کمکهای اقتصادی و سرمایه گذاری اقتصاد ایران را تقویت کنند. در نهایت آنچه وقایع تاریخی به ما می گویند این است که سیاست خارجی جمهوری خواهان اگر چه بیشتر به نفع تثبیت و استمرار حاکمیت سلطنت و حکومت استبدادی پهلوی و ظاهرا به زیان دمکراسی و مردم در ایران بود ولی خلاف آن در گذر زمان مشخص شد و متقابلا باید در مورد دمکراتها گفت که سیاستهای ظاهرا مردم گرایانه آنها در ایران به دلایل عدیده به سود منافع ملی ایران در دراز مدت نبود .

منابع و مآخذ

- اسناد معاهدات دوجانبه ایران با سایر دول، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، جلد دوم، ۱۳۶۹.
- باری، روبین (۱۳۶۳)، جنگ قدرت‌ها در ایران، ترجمه محمود مشرقی، تهران، انتشارات آشتیانی، تهران.
- بیل، جیمز. ا. (۱۳۷۱)، شیر و عقاب، روابط بدفرجام ایران و آمریکا، ترجمه فروزنده برلیان (جهانشاهی)، چاپ اول، تهران، نشر فاخته.
- زونیس ، ماروین(۱۳۷۰) ، شکست شاهانه ملاحضاتی درباره ی سقوط شاه ، ترجمه اسماعیل زند ، بتول سعیدی ، نشر نور ، تهران
- شهبازی، عبدالله (۱۳۸۶)، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، جستارهایی از تاریخ معاصر ایران، ج دوم، تهران، انتشارات اطلاعات.
- عالیخانی، علی‌نقی (بی‌تا)، یادداشت‌های علم، ۴۸-۱۳۴۷،ویرایش و مقدمهٔ مشروحی دربارهٔ شاه و علم، ج ۱.
- فردوست، حسین (۱۳۶۹)، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، خاطرات ارتشبد سابق حسین فردوست، ج ۱،
- کاتوزیان، همایون (۱۳۷۳)، اقتصاد سیاسی ایران، ترجمه: محمدرضا نفیسی، کامبیز عزیزی، تهران، مرکز.
- گازیوروسکی، مارک، ج (۱۳۷۱)، سیاست خارجی آمریکا و شاه، بنای دولتی دست‌نشانده در ایران، ترجمه فریدون فاطمی، چاپ اول، تهران، نشر مرکز.
- موحد، محمدعلی (۱۳۸۳)، خواب آشفته نفت، از کودتای ۲۸ مرداد تا سقوط زاهدی، تهران، نشر کارنامه.
- نجاتی، غلامرضا (۱۳۷۱)، تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران، از کودتا تا انقلاب، ج ۲، تألیف چاپ اول، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- نجاتی، غلامرضا (۱۳۷۳)، تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران از کودتا تا انقلاب، ج ۱، چاپ چهارم، مؤسسه خدماتی فرهنگی رسا.
- هایزر (۱۳۶۵)، مأموریت در تهران، خاطرات ژنرال هایزر، ترجمه ع. رشیدی، انتشارات اطلاعات، تهران.